



میثم به چه معنا است؟ آیا میثم تمار ایرانی بود؟ او چه سرگذشتی داشت؟

«میثم» در لغت عرب به فردی گفته می‌شود که بر هرچه گذر می‌کند آن‌را می‌شکند و از بین می‌برد، اما شاید معنای آن در لغات دیگر این نباشد.

درباره میثم تمار توضیح دهید: آیا او یک ایرانی بود؟ نام میثم یعنی چی؟
 #171& میثم؛ در لغت عرب به فردی گفته می‌شود که بر هرچه گذر می‌کند آن‌را می‌شکند و از بین می‌برد، اما شاید معنای آن در لغات دیگر این نباشد.
 میثم بن یحیی تمار از بزرگان ایرانی بود که توسط امیر المؤمنین (ع) خریداری و آزاد شد و به شغل خرما shy& فروشی مشغول شد. او از شیعیان مخلص امام علی (ع) بود که در راه آن حضرت نیز به شهادت رسید.

پاسخ تفصیلی

#171& میثم بن یحیی تمار؛ از بزرگان شیعه و از افرادی است که در راه تشیع خود و محبت امام علی (ع) در اواخر سال 60 هجری به شهادت رسید. او از بزرگان زنی از قبیله بنی اسد بود که حضرت علی (ع) او را خریده و آزاد کرد و سپس یکی از یاران مخلص امام علی (ع) و بعد از ایشان از اصحاب امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شد. کتابی حدیثی نیز به میثم نسبت داده شده است. [1]

خاندان میثم نیز از بزرگان شیعه شدند، به طوری که ابن ندیم، فهرست‌نگار و کتاب‌شناس معروف، علی بن اسماعیل بن میثم تمار را نخستین کسی می‌داند که در مسئله امامت، رساله‌ای نوشت و نام دو تکنگاره از وی را به نام‌های #171& الامامة؛ و #171& الاستحقاق؛ نیز به میان می‌آورد. [2]

برده بودن میثم اشاره به این دارد که وی از مردم عجم بوده، [3] و بعید نیست که وی ایرانی باشد. [4] شیخ مفید در این باره می‌فرماید: #171& امام علی (ع) آن‌گاه که میثم را خریده و آزاد کرد از نام او پرسید، گفت: نام من سالم است. حضرت به او فرمودند: این‌گونه از رسول خدا (ص) به یاد دارم که فرموده بود: نام قبلی تو که در عجم داشته‌ای، میثم بود؟ گفت: این چنین است و خدا و رسولش و شما ای امیر مؤمنان راست می‌گویید. امام فرمودند: به همان اسم قبلی بازگرد! پس دوباره نامش میثم شد. [5]

میثم در لغت عرب از #171& و ثم؛ گرفته شده است که به معنای شکستن و خرد کردن است. [6] و میثم به کسی گفته می‌شود که بر هرچه گذر می‌کند آن‌را می‌شکند و از بین می‌برد. [7] اما مشخص نیست که معنای غیر عربی میثم نیز همین باشد. امام علی (ع) آینده میثم را از سال‌ها قبل به او گوشزد کرده بودند، در روایت آمده است که: روزی امیر المؤمنین (ع) به او فرمود: همانا تو پس از من گرفتار شده و به دار آویخته خواهی شد و چون سومین روز (به دار کشیدنت) شود از سوراخ‌های بینی و دهانت خون جاری شود که ریشت را رنگین نماید، پس چشم به راه آن خضاب (و رنگین شدن) باش! بدان که تو بر در خانه #171&؛ عمرو بن حریت؛ به دار آویخته خواهی شد، و تو دهمین نفری هستی که در آن‌جا به دار آویخته شده و چوب تو (که بر آن به دارت زنند) کوتاه‌تر از آنان است.

برو تا آن درخت خرمایی که بر تنه آن به صلیب کشیده می‌شوی را نشانت دهم؛ امام (ع) (او را آورده و) محل به دار کشیدن او را نشانش داد، و میثم تا زنده بود به پای آن درخت می‌آمد و نماز می‌خواند و می‌گفت: چه فرخنده درختی هستی، من برای تو آفریده شده‌ام، و تو به خاطر من رشد کرده‌ای!

میثم در همان سالی که او را کشتند حج به جا آورد، و (در مدینه) به خانه ام سلمه؛ همسر گرامی پیامبر (ص) رفت. ام سلمه به او گفت: تو کیستی؟ گفت: من میثم هستم، گفت: به خدا سوگند چه بسیار رسول خدا (ص) تو را یاد می‌کرد، و سفارش تو را به علی (ع) می‌فرمود.

چون میثم از مدینه به کوفه بازگشت، عبید الله بن زیاد که والی کوفه شده بود؛ دستور داد او را گرفته و به نزدش آوردند، به عبید الله گفتند: این مرد از نیکوکارترین مردمان (و نزدیک‌ترین آنان) در نزد علی (ع) بود، گفت: وای بر شما این مرد عجمی (چنین بود)؟ گفته شد: آری! عبید الله به او گفت: خدای تو کجا است؟ میثم گفت: در کمین هر ستم‌کاری است و تو یکی از آن ستم‌کاران هستی، پسر زیاد گفت: تو ای عجمی! به این جرأت رسیده‌ای که هر چه خواهی بگوئی! آقایت (علی بن ابی طالب) گفته که من با تو چه خواهیم کرد؟!

میثم گفت: به من خبر داده که تو مرا (زنده) بر دار می‌کشی! و من می‌دانم بر چوب کدام درخت و در کجا و چگونه به شهادت می‌رسم. [8]

عبید الله امر کرد تا دو دست و دو پای وی را قطع کردند، اما او با همین وضعیت بر بالای چوبه دار مشغول به بیان فضائل امیر المؤمنین (ع) بود، گویا خطیبی است که بر روی چوبه‌ها سخن می‌گوید. عبید الله دستور داد تا زبان او را بیرون آوردند و بریدند، سپس شکمش را دریدند تا آن که به شهادت رسید.

و چنین بود که میثم همان طور که امام علی (ع) پیش‌بینی کرده بود به شهادت رسید و شهادت او ده روز قبل از آمدن امام حسین (ع)

- [1]. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص 263، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف، بی تا؛ سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، ج 1، ص 536، انتشارات امام صادق(ع)، قم، 1418ق.
- [2]. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص 22، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، 1381ش.
- [3]. عرب به کسانی که غیر عرب باشند، عجم می گویند البته اطلاق این کلمه به فارسی زبانان شایع است.
- [4]. برخی از محققان به صراحت وی را ایرانی دانسته اند. نک: عسکری، سید مترضی، نقش ائمه در احیای دین، ج 1، ص 125، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، 1382ش.
- [5]. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج 1، ص 323، موسسه آل البيت(ع)، قم، 1413ق.
- [6]. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج 1، ص 433، دار العلم للملایین، بیروت، بی تا.
- [7]. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 8، ص 250، نشر هجرت، قم، بی تا.
- [8]. الارشاد، ج 1، ص 323 تا 325.
- [9]. همان.